

از گوشه و کنار

در نشست بحران جنسی، مشکل اصلی سند ۲۰۳۰ اعلام شد:

اهداف و ادبیات

آموزش های جنسی

مسئول مرکز مطالعات تحقیقات زنان حوزه علمیه قم گفت: تربیت و آموزش جنسی نیاز جامعه است، اما اختلاف دیدگاه اصلی در سند ۲۰۳۰ اهداف و ادبیات آموزش های جنسی مطرح شده در این سند است. حجت الاسلام محمدرضا زیبایی نژاد در نشست بحران جنسی در ایران افزود: جامعه امروز در حال تحول است و به سمت خودمحوری و خودآیینی می رود.

وی با بیان این که به تعبیری عقلانیت های جدیدی در جامعه در حال ظهور است، عنوان کرد: پرسش های نسل جوان نشان دهنده تغییر جامعه و حرکت به سوی خودمحوری است. مسئول مرکز مطالعات و تحقیقات زنان حوزه علمیه قم با توضیح درباره حرکت جامعه به سوی خودآیینی توضیح داد: وجوهی از دین که مزاحمتی برای کسی درست نمی کند به طور عادی در جریان است، اما وجوهی که با محورهای افراد همخوانی ندارد از دستور کار خارج شده و افراد تمایل به خودآیینی دارند. زیبایی نژاد با بیان این که در زمینه جنسی تحولات زیادی در کشور در حال رخ دادن است، گفت: در زمینه تحولات جنسی مسئله ای که فعلاً اهمیت دارد آموزش جنسی است. تربیت و آموزش جنسی نیاز جامعه است و نمی توان آن را انکار کرد، اما باید توجه داشت و در زمان و مکان مناسب این آموزش را اجرا کرد. وی در خصوص سند ۲۰۳۰ نیز توضیح داد: بخش هایی از آموزش های جنسی که در سند ۲۰۳۰ مطرح است، آموزش های عام است که در این موضوع جای بحث نیست. زیرا همان طور که گفته شد آموزش جنسی نیاز جامعه است، اما در زمان مناسب باید اجرا شود. زیبایی نژاد تصریح کرد: در سند ۲۰۳۰ موضوعی که باعث اختلاف دیدگاه و مشکل اصلی ما است، اهداف و ادبیات تربیت جنسی عنوان شده در این سند است.

سه شبهه های بدون خودرو از رو یا تا واقعیت



دو هفته ای است که شهردار تهران با استفاده از حمل و نقل عمومی می دوچرخه به ساختمان شهرداری می رود. شهردار تهران در جلسه شورای مدیران شهرداری از قصد خود برای عدم استفاده از خودروی شخصی در هر سه شنبه گفت و از خانواده شهرداری نیز در خواست کرده هفته ای یک روز برای مراجعه به محل کار، از شبکه حمل و نقل عمومی استفاده کنند. او در نخستین سه شنبه بعد از این در خواست، با مترو و بی آر تی به شهرداری رفت و در سه شنبه گذشته نیز با دوچرخه خبر سر کار خود حاضر شد.

یک کارشناس حوزه حمل و نقل نیز با بیان این که این اقدام شهردار تهران به عنوان حرکتی نمادین، رفتاری در جهت فرهنگ سازی در جامعه است، گفت: در حال حاضر نیمی از جمعیت پایتخت، امکان استفاده از دوچرخه را ندارند. بنابراین در ترویج این فرهنگ، نیمی از جمعیت فراموش شده اند و وقتی از فراهم کردن زیرساخت ها می گوئیم، تنها زیرساخت های فیزیکی نیست بلکه زیرساخت های اجتماعی را نیز شامل می شود. شهرام جبارزادگان افزود: اگر تهران بر فرض تقریباً محال به شهری تبدیل می شد که در آن دوچرخه سواری فراگیر بود و عمومیت پیدا می کرد، این اطمینان را می دهم که تعداد گشته ها و مصدومین به مراتب بالاتر می رفت و آمار مرگ روزانه یک عابر پیاده، یک راننده، یک راکب موتورسیکلت سوار حتماً شامل حال دوچرخه سواران نیز می شد.

جبارزادگان می گوید: وقتی سه شبهه های بدون خودرو، اجرایی و عملیاتی می شود که همه شهر را به ایستگاه ها و خطوط حمل و نقل عمومی به ویژه مترو و اتوبوس بی آر تی مجهز کنیم. در حال حاضر نیز با وجود خودروی شخصی، شاهد کمبود وسایل حمل و نقل عمومی و تراکم جمعیت در ایستگاه های مترو و بی آر تی هستیم. واقعیت این است که تهران از نظر توسعه حمل و نقل عمومی، شهری فقیر است؛ مشکلی که یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه ندارد. بنابراین اجرای هر طرح و انتظار مشارکتی از سوی شهروندان نیازمند توسعه زیرساخت های مورد نیاز اجرای آن است.

هدف بیماری افروزی گسترش بازار خدمات درمانی از طریق ترغیب بخش بیشتری از جامعه به استفاده بیشتر از آن هاست. شرکت های داروسازی، پزشکان و طیف گسترده ای از ارائه دهندگان خدمات درمانی از بیماری افروزی سود می برند. متقاعد کردن افراد سالم به این که دچار نوعی بیماری هستند بسیار سودآور است

گاهی بیمار را به اجبار زود ترخیص کنند چون توانایی پرداخت هزینه ها را ندارد و البته در مانش هم کامل نشده است!

بازار گرمی با بیماری افروزی!

این روزها، بازار مشاوره و روان کاوها، حتی با وجود هزینه بالای ویزیت، داغ است و مراجعه به یک روان پزشک و تحت نظر بودن، قبح گذشته را ندارد که هیچ، برخی حتی پز آن را هم می دهند. در نگاه اول، می توان این رویکرد را اتفاق خوبی دانست؛ این که مردم به سلامت روان خود اهمیت می دهند و مشاورانی هم هستند که در نهایت تعهد و مسئولیت، سعی می کنند مراجعان خود را در مسیری قرار دهند که بتوانند با مشکلات خود مواجه شده و در همکاری متقابل با روان کاو، به وضعیت مناسب روانی برسند

و بتوانند به فعالیت روزمره خود بازگردند. اما برخی به پشت صحنه این ماجرا کمی مشکوک اند. به این که بازار کتاب های زرد روان شناسی و به تبع آن برگزاری کارگاه های گروهی مشاوره و روان درمانی رواج بسیاری یافته و این کارگاه ها مشتریان پر و پا قرصی هم دارند. روزبه فیض، جامعه شناس، به «بیماری افروزی» به معنای گسترش سودجویانه مرزهای تعریف شده بیماری ها در جامعه اشاره می کند. او معتقد است هدف بیماری افروزی گسترش بازار خدمات درمانی از طریق ترغیب بخش بیشتری از جامعه به استفاده بیشتر از آن هاست. شرکت های داروسازی، پزشکان و طیف گسترده ای از ارائه دهندگان خدمات درمانی از بیماری افروزی سود می برند. متقاعد کردن افراد سالم به این که دچار نوعی بیماری هستند بسیار سودآور است. در بیماری افروزی یا تولید مصنوعی بیماری بسیاری از بیماری ها یا اختلالات جزئی بهداشت، به این که مردم به ترم های از پیش تعیین شده سلامتی آن چنان بزرگ نمایی می شود که تقریباً به صورت بیماری های همه گیر در جامعه جامی افتند. اختلال دوقطبی یعنی تغییرات شدید خلقی بین شیدایی و افسردگی، اختلال کم توجهی- بیش فعالی، سندرم پای بی قرار که نوعی اختلال خواب است، پوکی استخوان، کمروبی اجتماعی، سندرم روده تحریک پذیر و ریزش مو از این موارد است.

این درست که این ها در مواقعی واقعاً در سطح بیمار کننده ای رخ می دهند، اما به واسطه فعالیت های بی وقفه بیماری افروزان شدت و میزان شیوع آن ها با مقاصد مشخص تجاری و به طور سازمان یافته بزرگ نمایی شده است. بنابراین از نظرگاه اجتماعی می توان آن ها را بیماری هایی دروغین نامید. پس چندان به آمارها، اعتماد نکنید!

و... البته قیمت مصوبی هم هست که سازمان نظام روان شناسی و مشاوره و سازمان بهزیستی هر کدام به صورت جداگانه آن را ابلاغ می کنند. اما این قیمت های مصوب در بیشتر مطب ها و مراکز روان شناسی رعایت نمی شود و قیمت گذاری به صورت آزاد بسته به مکان، سابقه و شهرت روان شناس بالا می رود. طبقاً با این وضعیت مالی بهتری دارند خدمات بهتری دریافت می کنند. طبیعی است یک روان شناس در شمال شهر که مطبش متری ۲۵ میلیون تومان قیمت دارد و شارژ آن چنانی هم باید بدهد، حق ویزیت بالایی دریافت کند. کسی هم که پیش این روان شناس می رود حتماً توانایی مالی بیشتری دارد!

وزارت بهداشت

توجه نمی کند!

عباسعلی ناصحی، مدیر کل دفتر سلامت روان، اجتماعی و اعتیاد وزارت بهداشت می گوید: هر سال پیشنهاد تعیین تعرفه مشاوره و روان درمانی از سوی وزارت بهداشت به شورای عالی بیمه ارائه می شود ولی تا به امروز نتیجه ای در بر نداشته است و بیمه ها حاضر به پوشش خدمات روان درمانی در مطب ها نیستند. به همین علت در حق ویزیت، اعمال سلیقه شخصی روان شناس به وضوح دیده می شود. نشستن پای درد دل مراجعان نشان می دهد برای تعیین قیمت، هر کسی ساز خودش را می زند و البته نظارت چندان نی از سوی مراجع رسمی بر این قیمت ها وجود ندارد.

ناصری میزان اختلالات روانی در جامعه را نگران کننده می داند اما اضافه می کند که هنوز مسئولان وزارت بهداشت به عنوان متولیان سلامت مردم در این باره تمهیدی نپنداشته اند. تازه ترین آمار شیوع اختلالات روانی در کشور نشان می دهد زنان افسرده تر از مردان هستند؛ ۲۶،۵ درصد زنان و ۲۰،۸ درصد مردان به اختلالات روان پزشکی مبتلا هستند. بر اساس این پیمایش، اختلالات خلقی از شیوع ۱۴،۶ درصد برخوردار است که ۱۷،۳ درصد آن مربوط به زنان و ۱۱،۹ درصد به مردان مربوط است. میزان متوسط اختلال افسردگی در کشور نیز ۱۳،۶ درصد است که ۱۶،۵ درصد آن مربوط به زنان و ۱۰،۷ درصد مردان مربوط به مردان بوده است. به این ترتیب انتظار داریم در برنامه جامع ارتقای سلامت روانی که قرار است به زودی ابلاغ شود این موضوع مدنظر قرار گیرد، اما به گفته مدیر کل دفتر سلامت روان، اجتماعی و اعتیاد وزارت بهداشت، به این موضوع به طور خاص در این برنامه اشاره ای نشده است! البته در مواردی زمینه حمایت سازمان های بیمه گراز خدمات مشاوره و روان شناسی مطرح می شود. نرخ درمان روان شناسی هم مثل اکثر قیمت گذاری های بازار آزاد، دل خواه است و هر مطبی نرخ خودش را دارد. بسته به این که مطب در شمال شهر باشد یا جنوب شهر، بر خیابان باشد یا داخل کوچه



شهروندان ایرانی در طول روز برای امرار معاش خود ۹۵ درصد استرس و فشار روانی تحمل می کنند.

یعنی از هر ۱۰۰ نفر ایرانی ۹۵ نفر برای امرار معاش خود استرس دارند!

همه این ها بخوانند و وقت بگذارند و بروند پیش روان کاو، واقعاً مشکل شان حل می شود؟

سلامت روانی را هاشده است

مرتضی تا حدی حق دارد. او ترجیح می دهد هزینه ای را که قرار است به پای مشاور بریزد، پس انداز کند و مسافرت برود. مسلماً اگر و برای خودش و آرامش و استراحت روانی اش وقت و هزینه داشته باشد کمتر دچار مشکلات روانی می شود. در حالی که متأسفانه حفظ سلامت روان و سلامت اجتماعی در کشور ما هاشده است.

فرید برای سده روان شناس دربارۀ عدم استقبال مردم از خدمات مشاوره و روان شناس می گوید: به نظر شما چه تعداد از افراد جامعه می توانند برای ۴۵ دقیقه مشاوره ۲۰۰ هزار تومان پرداخت کنند؟ این در حالی است که در پروسه درمان، برگزاری جلسات مشاوره به طور هفتگی الزامی است. در این زمینه حمایت سازمان های بیمه گراز خدمات مشاوره و روان شناسی مطرح می شود. نرخ درمان روان شناسی هم مثل اکثر قیمت گذاری های بازار آزاد، دل خواه است و هر مطبی نرخ خودش را دارد. بسته به این که مطب در شمال شهر باشد یا جنوب شهر، بر خیابان باشد یا داخل کوچه

از رازداری شان، هر چه را که در دل دارد بیرون بریزد و خود را سبک کند. می گویم پس در واقع شما به یک نفر پول می دهید تا شنونده بی طرف حرف های تان باشد و در تحلیل و بررسی حس های تان کمک کند! ریحانه می گوید: بله... چیزی در همین مایه ها!

روان کاوی

یک رفتار لاجچری است!

مرتضی که در یک انتشاراتی کار می کند معتقد است، پیش روان کاو رفتن هم از آن کارهاست. به خصوص با حق ویزیت گرانی که می گیرند! فکر کن تو برای این که یک گوش شنوا داشته باشی، باید برای ۵۰ دقیقه در ارزان ترین حالت ۱۸۰ هزار تومان بپردازی. خوب که چه بشود آخر؟! الان همه ما مشکلاتی داریم؛ استرس و اضطراب که خیلی طبیعی است. من چند روز پیش آماری دیدم که نشان می دهد شهروندان ایرانی در طول روز برای امرار معاش خود ۹۵ درصد استرس و فشار روانی تحمل می کنند؛ یعنی از هر ۱۰۰ نفر ایرانی ۹۵ نفر برای امرار معاش خود استرس دارند! خوب اگر همه این ها بخوانند و وقت بگذارند و بروند پیش روان کاو، واقعاً مشکل شان حل می شود؟ در حالی که مشکلات همان طور سر جای شان هستند و مدام بیشتر و بیشتر می شوند؟

می گویم مرتضی اگر تو سرما بخوری و آئزین بشوی حتماً پیش دکتر می روی. استرس و اضطراب هم آزاردهنده است و نیاز به متخصصی دارد. می گوید بله، به شرطی که هزینه اش با فایده اش جور دربیاید. من هم برای مشاوره رفته ام. اما نمی توانم از پس هزینه اش بر بیایم. اگر واقعاً جامعه این همه مشکل روانی دارد، چرا وزارت بهداشت این مسئله را بیمه نمی کند که مردم بتوانند از آن استفاده کنند؟ مشکلات روانی، بیماری نیستند؟ من که مدام استرس شغلی دارم، نگران امنیت شغلی خودم هستم، دلم جواب خرچم را نمی دهد و مدام در حال حساب و کتاب هستم و فرصتی برای تفریح و مسافرت ندارم، طبیعی است که پیش از مشاوره به امنیت مالی و تفریح و مسافرت نیاز دارم. آن وقت اگر حالم خوب نشد، باشد برای مشاوره می روم!

اول فقط درس هایی را که حفظ کرده بود، تحویل می داد. گاهی که گریه می کردم می گفت: آخی! برایت خیلی سخت بوده؟! و در هر جلسه حداقل ۱۰ بار این جمله را تکرار می کرد، در حالی که من برای دریافت احساس همدردی پیش او نرفته بودم. این کار را مادر بزرگم هم می توانست بر این انجام دهد!

می پرسم با این آخری چه طور؟ کمک می کند؟ می گوید راستش نه چندان. اگر الان حالم خوب است، به این دلیل است که از کانون ماجرای منتر که و دردها و آسیب های اولیه اش گذشته ام و این خودم هستم که می روم در کنار یکی که قرار نیست دلش به حالم بسوزد، حرف بزنم و خودم و احساساتم را تحلیل کنم. خود این روان کاو هم معتقد است این خودم هستم که باید به خودم کمک کنم و او فقط یک تسهیل گر است نه یک درمان گر.

در مورد هزینه می پرسم. ریحانه آهی می کشد و می گوید اوایل هفته ای دو جلسه می رفتم. ولی راستش، ویزیت روان کاوی و مشاوره خیلی زیاد است و شامل بیمه هم نمی شود. بعداً هفته ای یک بار رفتم و حالا هر وقت که احساس کنم لازم دارم با یکی حرف بزنم می روم.

روان کاو به جای روحانی و کشیش!

ریحانه می گوید مدتی هم در یکی از این کارگاه های روان درمانی گروهی شرکت کردم. خوبی این کارگاه این بود که به نسبت همدلی و همراهی که از روان کاو و افرادی که در گروه بودند، دریافت می کردم هزینه کمتری می پرداختم و خوب با افرادی مواجه می شدم که اغلب مثل من مشکل داشتند و من دیگر احساس نمی کردم در دنیا تنها هستم. نکته جالب هم این بود که روان کاوی که این کارگاه را اداره می کرد همیشه خودش را با یک کشیش مقایسه می کرد و این که او این جاست تا ما پیش او اعتراف کنیم. او از قول یونگ می گفت در جهان مدرن، روان کاوها، جای روحانیون و کشیش ها را گرفته اند و کار بیشتری نمی کنند جز این که فرد می تواند در کنار آن ها و با اطمینان



آذر فخری، روزنامه نگار

ریحانه زن سی و چند ساله ای است که مدتی است برای مشاوره به یک روان کاو مراجعه می کند. در نگاه اول، او یک زن شاد و سرزنده است که به خوبی از پس وظایف کار و زندگی اش برمی آید؛ در رابطه با کارش به عنوان یک کارمند، مسئول و متعهد است و در ارتباط با خانه و زندگی و والدینش هم تا حد امکان به وظایفش عمل می کند. وقتی از او می پرسم چرا برای مشاوره می رود خیلی راحت می گوید مدتی است منتر که کرده ام، روزها و ماه های اول جدایی، برایم خیلی سخت گذشت و چون خودم در خواست طلاق داده بودم و این خواست خودم بود که از آن زندگی بیرون بیایم، خیلی راحت نمی توانستم با والدینم در این مورد درد دل کنم. یا پیش آن ها گریه کنم. چون یکی دوبار که این کار را کردم، گفتند مشکلت چیه وقتی که خودت خواستی؟! اگر خیلی ناراحتی خوب برگرد و دوباره با آن آدم زندگی کن! در حالی که مشکل من اصلاً جدا شدن از شوهرم نبود. اتفاقاً از این اتفاق راضی بودم؛ چون مادونفر باهم مشکلات خیلی زیادی داشتیم که به هر دوما آسیب می زد، و البته بیشتر به من. تنها مشکل من این بود که از نظر عاطفی به شدت احساس تهی بودن می کردم، ضمن این که نگاه خانواده به من به عنوان یک زن مطلقه نگاه آزاردهنده و شکمات باری بود. من پیش روان کاو رفتم تا تابیدی بر این جدایی بگیرم. و راحت پیش او از احساساتم حرف بزنم و در تحلیل این احساسات از او کمک بخواهم.

ریحانه البته این را هم می گوید روان کاوی که مدتی است پیش او می رود، سومین مورد در طول یک سال است؛ یعنی او در طول این مدت کوتاه سه بار مشاور خود را تغییر داده است. می پرسم چرا؟

ریحانه کمی من من من می کند و می گوید من که متخصص این کار نیستم، ولی گاهی به یک جایی می رسی که حس می کنی ارتباط با این مشاور و صحبت با او، کار نمی کند و در جاهایی می لنگد. گاهی احساس می کردم مثلاً مورد